

تعاملات بین‌المللی در حل مسأله بالکان (۱۸۷۵-۱۸۷۶)

دکتر مسعود مرادی

عضو هیئت علمی دانشگاه زاهدان

چکیده:

بحران بالکان در سال ۱۸۷۶ از بوسنی - هرزگوین شروع شد و در بلغارستان ادامه یافت و همین امر دخالت روسیه را در پی داشت. جنگ روسیه یا عثمانی با اشغال سرزمین‌های بالکان در ۱۸۷۷ توسط روسیه شروع شد و با انعقاد معاهده سن استفانو، مسأله ایجاد بلغارستان بزرگ مطرح شد. و این امر با منافع کشورهای اروپایی از قبیل آلمان، اتریش و هنگری و انگلستان در تضاد بود و لذا کشورهای اروپایی پس از سال‌ها اختلافات مذهبی و غیره، به گونه‌ای یکپارچه، طی تصمیمی واحد، با این معاهده مخالفت ورزیدند و به تبع آن کنفرانس برلن از سوی آنان شکل گرفت. کنفرانس برلن به این بحران (= بحران بالکان) خاتمه داد اما مشکل دیگری ایجاد کرد که عاقبت به جنگ بزرگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ منجر شد. مقاله حاضر با بررسی بحران بالکان، نتیجه می‌گیرد که آنچه در سطح بین‌المللی به اتخاذ تصمیم‌های جهانی - با سرمداری اروپا - در مسایل منطقه‌ای منجر شد، در اصل همین بحران‌های داخلی عثمانی در حوزه بالکان بوده است.

واژگان کلیدی: بالکان، بحران بالکان، عثمانی، اروپا، تعاملان بین‌المللی.

طرح مسئله

رقابت‌های استعماری غرب در قرن نوزدهم، چه در داخل اروپا و چه در خارج از آن، بحران‌های متعددی را پدید آورد که هر یک در جای خود قابل تامل و بررسی است.

یکی از کانونهای بحران که بر اثر مداخلات مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های اروپایی رقیب پدید آمد، منطقه بالکان واقع در امپراتوری عثمانی بود. این امپراتوری که نیکلای دوم، تزار روسیه، از آن با عنوان مرد بیمار اروپا یاد کرد، در همسایگی مستقیم سرزمین‌هایی همچون روسیه تزاری، امپراتوری هابسبورگ و ایتالیا قرار داشت و نیز، غیرمستقیم، با امپراتوری‌های انگلستان و فرانسه مرزهای مشترک پیدا کرده بود. گسترده‌گی قلمرو عثمانی و تسلط آن بر سرزمین‌هایی که اهمیت استراتژیکی ویژه‌ای در قرن ۱۹ داشتند، طمع قدرت‌های اروپایی را به این امپراتوری برانگیخته بود و - چنانکه جووآرا می‌گوید - بیش از صد پروژه توسط اروپاییان برای اضمحلال آن طرح‌ریزی شد. اما از آنجایی که قدرت‌های اروپایی خود دزگیر رقابت و کشمکش با یکدیگر بودند، در اجرای این برنامه‌ها موفق نشدند؛ در واقع، این درگیری‌ها و مناقشات، در سراسر قرون ۱۷ و ۱۸ به آنان اجازه نداد که علیه عثمانی تضمین واحدی اتخاذ کنند و هر کدام از آنان با عثمانی نبرد و مناقشه مجزا داشتند که در یک سطح محدود انجام و پایان می‌یافت؛ و همین به امپراتوری عثمانی اجازه می‌داد که با رقبای دشمنان خود تسویه حساب کند؛ و لذا هیچ کدام از اتحادیهایی که برای مقابله با عثمانی پی افکنده شد، به نهایت و فرجام معینی نرسید.

اما پس از تحولاتی که در دهه ۷۰ در اروپا شکل گرفت و مثل آلمانی‌نژاد با یکدیگر متحد شدند و بر ویرانه‌های پروس، امپراتوری آلمان را بنیان گذاشتند، با این هدف که در رقابت میان پان ژرمنیسم و پان اسلاویسم، نفوذ خود را در داخل قاره اروپا گسترش دهند. همین رویداد، زمینه‌های اقدام جمعی علیه عثمانی و همچنین علیه امپراتوری روسیه تزاری را فراهم آورد و بدین سان، قدرت‌های اروپایی حل مناقشات منطقه‌ای را به عرصه بین‌المللی کشاندند. این اقدام علیه عثمانی و علیه مطامع روسیه در بالکان، عملاً در کنگره برلین انعقاد یافت.

کنگره برلین سومین مرحله از روند تکامل شکل‌گیری سیاست اروپایی بود که اولین مرحله آن با صلح وستفالی آغاز شد که در سال ۱۶۴۸ پس از چهار سال مذاکره و

عهدنامه‌های متعدد بین قدرت‌های بزرگ اروپایی، یعنی روسیه، انگلستان و امپراتوری عثمانی منعقد شد و در کنار آن فرانسه، اسپانیا، دانمارک، امیرنشین‌های آلمان و سوئد نیز در میان خود به معاهداتی دست یافتند. (دایرة المعارف تمدن اروپا، ص. ۲۰۸). و در واقع، این، نخستین تجمع دول اروپایی بود، که به جنگ‌های سی سالهٔ منازعات مذهبی و اختلافات میان آلمان‌ها و فرانسویان پایان داد؛ و صلحی پایدار با تکیه بر محوریت نقش دولت‌های ملی در اروپا ایجاد کرد. (آلبر ماله، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۰)

دومین اقدام مؤثر و مشترک اروپایی در تاریخ روابط بین‌الملل، مداخلات آنان در جنگ‌های کریمه و معاهدهٔ صلح پاریس در ۱۸۵۶ می‌باشد: در کینگره‌ای که برای تامین صلح و جلوگیری از پیشرفت روس‌ها در اروپا تشکیل شد، نمایندگان کشورهای فیزایسه، اتریش، روسیه، پروس، انگلستان و عثمانی شرکت داشتند و عهدنامهٔ پاریس را در ۳۰ مارس ۱۸۵۶ امضا کردند؛ که هدف‌های متعددی، از جمله بی‌طرفی دریای سیاه، خودمختاری استان‌های ملداوی و الاشی و صربستان را با نظر قدرت‌های اروپایی به دنبال داشت؛ و همچنین عبور و مرور روی دانوب را آزاد اعلام می‌کرد؛ و تمامیت ارضی امپراتوری عثمانی را به رسمیت می‌شناخت. (Isaac, P.87-88) این دو اقدام که در نوع خود بی‌نظیر بود، در شکل‌گیری سیاست متحد اروپایی در شرایطی که صلح، امنیت و منافع قدرت‌های اروپایی از جانب امپراتوری‌هایی نظیر روسیه و عثمانی به خطر می‌افتاد مؤثر واقع می‌شد. با این همه، این تلاش‌ها نتوانست از رقابت‌های استعماری آنان بکاهد و ثبات و امنیت طولانی در قارهٔ اروپا ایجاد نماید. اما سه عامل جدید (= پدید آمدن آلمان واحد، خطر گسترش نفوذ روسیه در بالکان و اروپای شرقی، و بیم فروپاشی عثمانی) که در نیمهٔ پایانی قرن ۱۹ پدید آمد شرایط مساعدتری را برای شکل‌گیری سیاست واحد اروپایی فراهم کرد. از این رو، می‌توان شکل‌گیری کنگرهٔ برلین را ادامهٔ این تلاش‌ها دانست که در شرایط ویژه‌ای رخ می‌داد.

چه شرایطی به اتخاذ تصمیمات بین‌المللی برای حل مناقشات منطقه‌ای منجر شد؟ پیامد جهانی شدن تصمیمات اروپائیان چه بود؟ استاتوگو (= وضع موجود)ی جدید در

معیارهای مداخلات جمعی چگونه پدید می‌آیند؟ آیا شرایط خاصی در بالکان یا امپراطوری عثمانی وجود داشت که به تصمیم‌گیری در خصوص حل مناقشات از طریق اقدام مشترک اروپایی منجر شد؟ این مقاله در صدد است به زوایای مختلف این پرسش‌ها، بر اساس اسناد و مدارک اصیل پاسخ دهد، پاسخی که می‌تواند در بررسی مسائل مربوط به سایر مناطق جهان که در قرون ۱۹ و ۲۰ با مداخلات اروپاییان مواجه شدند نیز راهگشا باشد.

۱. موقعیت جغرافیایی بالکان در قلمرو عثمانی و اروپا

(بالکان دروازه اروپایی امپراطوری عثمانی)

لغت بالکان که به ترکی در معنای کوهستان به کار برده می‌شود، نام منطقه‌ای است که امروزه کشورهای آلبانی، بلغارستان، کرواسی، بوسنی و هرزگوین، یوگسلاوی (صربستان و مونته‌نگرو)، رومانی، یونان و بخش تراس شرقی ترکیه را شامل می‌شود (Castellan. P.17-21) و عثمانیان از آن با عناوینی از قبیل روم ایللی شرقی، بوسنه هرسک، یوناستان، بلغارستان و نیز سرزمین‌های ملداوی و بسارابی یاد می‌کردند و همه این ممالک، از مناطق نصارا (= مسیحی) نشین عثمانی بودند. (اسناد بوسنی - هرزگوین، ۱۹۹۲) مردمان این سرزمین از نژادهای ترک، آلبانیایی، یونانی، اسلاو و بلغار هستند و این تنوع نژادی زد و خوردهای زیادی را در طول تاریخ در سرزمین بالکان به دنبال داشته، و حتی در پایان قرن بیستم امیدی نمی‌رفت که این تخاصمات پایان یابد.

نکته قابل توجه دیگر در خصوص بالکان، تعدد فرقه‌های مذهبی و اختلافات میان آنان می‌باشد. ارتدوکس‌ها و کاتولیک‌ها طی قرون متمادی با یکدیگر زد و خورد داشتند و موجبات بی‌ثباتی منطقه را فراهم کرده بودند. مسایل مذهبی گاه در قالب اندیشه‌های ناسیونالیستی ظهور پیدا می‌کرد و به سلطه و نفوذ دول خارجی در این منطقه می‌انجامید و از همین رو است که در بالکان میان مذهب و دول استعماری اروپا پیوندی نزدیک ملاحظه می‌شود.

بالکان قرن‌های متوالی در سیطره عثمانی بود. موقعیت جغرافیایی این منطقه که رود دانوب در شمال آن واقع شده بود و دره‌های حاصلخیز و جلگه‌های وسیع سرتاسر منطقه را پوشانده بود، رونق اقتصادی قابل توجهی را برای دولت‌مردان عثمانی در برداشت؛ و در درآمدهای دولت عثمانی سهم عمده‌ای داشت. استان‌های اروپایی امپراتوری تحت نظارت شاهزادگان و دربار عثمانی اداره می‌شد و حکام محلی و خاندان‌های قدرتمندی که در این مناطق حاصلخیز واقع بودند، به دولت عثمانی سهم می‌پرداختند. سنگینی مالیات‌های دولت ترک عثمانی، فشارهای زیادی را بر توده‌های مردم این منطقه وارد می‌کرد و لذا هر از چندگاهی، نارضایتی‌ها بروز می‌کرد. سیستم اقطاع‌داری عثمانی و حفظ نظام تیمار (= تکیه بر اشراف ترک زمیندار) در قلمرو اروپایی بالکان، از جمله علل مؤثر در تداوم این نارضایتی‌ها بود؛ به گونه‌ای که در آستانه قرن ۱۹ شورش‌هایی صورت گرفت که با حمایت ضمنی قدرت‌های بیگانه تداوم و گسترش می‌یافت. روسیه و اتریش - هنگری نقش‌های اصلی را در این بازی‌ها داشتند، و کسب استقلال و یا خودگردانی برخی از این سرزمین‌ها از جمله پیامدهای این حمایت‌ها بود.

پایداری مذهب مسیحیت در بالکان و پیوستگی‌های آن با اروپا، شکل‌گیری پیوندهای تمدنی امپراتوری عثمانی با بخش‌هایی از اروپا را در پی داشت. مهاجرت اتباع عثمانی به کشورهای اروپایی و نیز مهاجرت اروپاییان (= اتباع مسلمان عثمانی در بالکان و اروپای شرقی و سیاحان سایر مناطق اروپا) به امپراتوری عثمانی، دربار و حکومتگران عثمانی را با دستاوردهای غرب آشنا کرد؛ و بدین سان، عثمانی نخستین کشور اسلامی بود که با جهان غرب از تباط می‌یافت و واسطه این تماس، سرزمین بالکان و مردمان آن بودند.

۲. بحران‌های داخلی و بهره‌جویی‌های خارجی

(بحران بوسنی - هرزگوین و تدارک جنگ روسیه و عثمانی)

جنگ‌های استقلال طلبانه ملل بالکان با حمایت‌های بی‌دریغ شش قدرت بزرگ اروپا، در قرن ۱۹، منطقه را به بشکه‌ای از باروت تبدیل نمود که هر لحظه بیم آن بود که منفجر شود. صرب‌ها از حمایت دولت روسیه، یعنی مدافع پان اسلاوسیم اروپای شرقی، و یونانیان نیز از حمایت فرانسوی‌ها برخوردار بودند. در ربع آخر قرن ۱۹، سومین بحران بالکان رخ داد و بازیگران آن، مسیحیان و مسلمانان ساکن ایالت بوسنی - هرزگوین بودند.

ایالت بوسنی - هرزگوین که ترکان به آن بوسنه هرسک می‌گفتند، در سال ۱۴۶۳ م به تصرف عثمانی درآمد و به صورت یک پاشالیک اداره می‌شد. (اسناد بوسنی - هرزگوین، ص ۸) از سال ۱۸۵۱، مرکزیت آن به سارایوو منتقل شد. برخی اشراف بوگومیل (Bogomile) و کاتولیک اسلاو (صرب) و کرووات، در قرن ۱۶ به اسلام گرویدند و اشراف جدید دولت عثمانی در بالکان را تشکیل دادند. در این منطقه، بیک‌های عثمانی صاحبان زمین محسوب می‌شدند و رعایای آنان نیز عمدتاً مسلمان و مسیحی بودند؛ همچنین آغاها و سرداران سپاه، دهقانان و رعایا را به عنوان مزدوران سپاهی به کار می‌گرفتند. در سیستم فتووالی عثمانی، فشارهای زیادی بر محرومین و رعایا وارد می‌شد و انجام پاره‌ای اصلاحات کاملاً ضروری بود؛ و از همین رو است که می‌بینیم قدرت‌های اروپایی و نیز ناسیونالیست‌های بالکان، علاوه بر تنوع قومی و مذهبی، از ضرورت انجام اصلاحات نیز به عنوان یک حربه علیه عثمانی بهره می‌گرفتند.

۲.۱. جمعیت به مثابه یک خربه

محققان و مورخان در خصوص آمار جمعیت مسلمانان و مسیحیان ارتدوکس و کاتولیک منطقه بوسنی هرزگوین اختلاف نظر دارند. بر اساس آمارهای ۱۸۰۷-۱۸۰۸ جمعیت این ایالت به ۱/۲۰۰/۰۰۰ نفر بالغ می‌شده، که ۵۰ درصد آنان مسلمان، ۴۰

درصد آرتدوکس و ۱۰ درصد کاتولیک بوده‌اند.^۲ این آمار در سال ۱۹۱۰ به گونه دیگری گزارش شده است: کل جمعیت ۱/۹۰۰/۰۰۰ نفر، ۴۴ درصد آرتدوکس، ۳۳ در صد مسلمان و ۲۳ درصد کاتولیک. (Castellan, P.319) تغییرات جمعیتی منعکس شده در آمار، از زاویه دید هر گروه و منافع آنان متأثر بود که بنا به سلیقه آن راکم و زیاد می‌کردند. این آمار در اسناد منتشره عثمانی در خصوص بوسنی - هرزگوین به طور مفصل درج شده است. (اسناد، ص ۶-۴)

۲.۲. اصلاحات به مثابه اهرم فشار

از اوایل ژوئیه ۱۸۷۵، سفیر فرانسه در استانبول از ناآرامی‌های هرزگوین خبر می‌دهد. این شورش‌ها بر اثر فشارهای مالیاتی و عمدتاً توسط دهقانان فقیر تدارک دیده شده بود. طی مدت ۱۵ روز تعداد شورشیان از ۳۰۰ به ۷۰۰۰ نفر رسید. در این شورش‌ها علاوه بر مسلمانان و ارتدوکس‌ها، کاتولیک‌ها نیز حضور داشتند و این تداوم می‌توانست برای عثمانی‌ها خطرات جدی در پی داشته باشد. علاوه بر عثمانی‌ها، برخی قدرت‌های اروپایی نظیر اتریش - هنگری نیز از گسترده شدن ناآرامی‌ها اظهار نگرانی کردند؛ چنانکه آندراسی، وزیر امور خارجه این کشور استقرار نظم و آرامش را خواستار شد؛ و علاوه بر آن، دوکاسه، وزیر امور خارجه فرانسه نیز در راستای آرام کردن اوضاع بالکان همکاری‌هایی را با سایر قدرت‌های بزرگ در پیش گرفت. (D,D,F.>s:1 v.2) (P.1-3)

دو امپراتوری روسیه و اتریش - هنگری که دو رقیب تاریخی بودند، در صدد برآمدند از موقعیت پیش آمده در بالکان به نفع خود بهره‌جویی کنند. پرنس میلان، که از ۱۸۶۸ قدرت محلی را در بلغراد در اختیار داشت، در اوت ۱۸۷۵ به انتخابات محلی رنگ و بوی ملی‌گرایی افراطی داد و از این سو، پرنس نیکلای نیز روسیه را پشتیبان بان اسلاویسم بالکان اعلام کرد و کنت اینگناتیف، سفیر روسیه در استانبول، را

مامور پی گیری این سیاست نمود. (Castellan, P.317) در همان حال، امپراتوری اتریش - هنگری نیز از منافع خود در بوسنی - هرزگوین دفاع می کرد و برای تحقق آن، به همراه سایر قدرت های بزرگ، برنامه اصلاحات در این منطقه را به امپراتوری عثمانی پیشنهاد داد.

۳. شورش هرزگوین و بهره برداری های خارجی

در سرتاسر امپراطوری عثمانی نظام یکسانی حاکم بود و رعایای این کشور از شرایط تقریباً مساوی برخوردار بودند، اما در مناطق مسیحی و خصوصاً اروپایی، این شرایط تیره تر جلوه داده می شد. روزنامه Fermdenblatt که در وین منتشر می شد، در گزارشی درباره شورشیان هرزگوین می نویسد:

چه کسی از وحشیگری ترکان و از جنایاتی که بر سر مسیحیان می آید خبر ندارد؟! ترکان آنان را بست تر از حیوان، و به بردگی ابدی محکوم می دانند. (*Le journal des debuts*, 2 aout)

(1875)

این شورش ها فقط توسط مسیحیان صورت نمی گرفت و صرفاً جنبه مذهبی نداشت بلکه شورش های اجتماعی دهقانان، و شورش بیک ها و آگاهای مسلمان را نیز شامل می شد. در ۱۶ سپتامبر ۱۸۷۵، در شهر کوچک ستارازاگورا (Starazagora) در بالکان، شورش ها علیه ترکان شکل جدی به خود گرفت و با شعار «هموطن» - اعم از مسیحی باشد یا مسلمان - شروع شد. (AnceI, P.132)

در آوریل ۱۸۷۶ شورش های سوی بلغارها به راه افتاد که به سرتاسر بلغارستان تسری یافت و جمعیت های مختلف بلغاری در روستا و شهر به آن پیوستند. این بحران را کمیته انقلابی بوخارست ترتیب داده بود. (Castellan, P.318) شورش ها بدین صورت شکل گرفت که تعدادی از ژاندارم های ترک در ۲۰ آوریل ۱۸۷۶ در شهرهای بلغارستان به قتل رسیدند. این تهاجمات توسط شورشیان با بی رحمی هر چه بیشتر دنبال شد و بسیاری از روستاها در آتش سوخت و سربازان ترک مجبور شدند پا به فرار گذارند. (AnceI,

۱۲-۱۱: P.132: Lamouche) ویرانگری‌های شورشیان در اسناد عثمانی، کاملاً مضبوط است. (اسناد بوسنی - هرزگوین، ص ۶۷ تا ۷۳). همزمان با این رخداد، روس‌ها ژنرال چرنایف، فرمانده جنگ‌های آسیای مرکزی را در زاس-سپاهیان به مدد شورشیان فرستادند و پرنس میلان مجبور شد ایوان رستیچ (Jovan Ristic) را که جنگجویی صاحب‌نام بود به قدرت بازگرداند؛ بدین ترتیب، با حمایت روسیه صرب‌ها در صدد برآمدند بوسنی را به سنجاق نووی بازار ملحق کنند و هرزگوین را با مونته‌نگرو تقسیم نمایند. در ژوئیه ۱۸۷۶ مونته‌نگرو و صربستان مرزهای عثمانی را مورد تجاوز قرار دادند، و سایر مسیحیان بالکان نیز در صدد بودند از موقعیت جدید بهره‌جویی کنند. در سوم نوامبر ۱۸۷۶، روس‌ها طی اولتیماتومی به ترکان، آنان را به مداخله تهدید نمودند. این در حالی بود که در ژوئیه همان سال در یک توافق محرمانه دولت‌های اتریش - هنگری و روسیه بر سر تقسیم قلمرو عثمانی به توافق رسیده بودند. (Castellan, P.318) در دوم دسامبر ۱۸۷۶، کنفرانس قدرت‌های اروپایی در استانبول برگزار گردید و دولت عثمانی را به اجرای اصلاحات متعهد نمود. آنان تلویحاً تهدید کردند که در صورت عدم اجرای اصلاحات امکان دارد شورش‌های تازه‌ای رخ دهد.

۴. رقابت‌های اروپای و آماده‌سازی زمینه‌های انفجار در داخل بالکان

قدرت‌های بزرگ اروپایی هر کدام، در پی منافع خاص خود، در تلاش بودند از این موقعیت پیش‌آمده استفاده نمایند، تلاش‌هایی که در عین حال از رقابت‌های جدی میان خود آنان حکایت داشت. روس‌ها مراقب اتریشی‌ها بودند، فرانسه به هر دو دیدین بود، و انگلستان و پروس نیز هر کدام همان سوءظن‌ها را نسبت به سایر قدرت‌ها داشتند. دورگوینگ (Dourgoing)، سفیر فرانسه در استانبول، در نامه‌ای خطاب به وزیر امور خارجه و کشور خود اظهار داشت که حوادث سیاسی مهمی در شبه جزیره بالکان در حال وقوع است که نباید انتظار داشت روسیه در آن بی‌طرف بماند و یا سایر قدرت‌ها خود را از آن کنار بکشند و صلح اروپایی را به مخاطره بیفکنند. (D.D.F. s1. t2.)

15-16) P. دیزرائیلی انگلیسی نیز حل مسئله بالکان را در راستای منافع انگلستان جستجو می‌کرد. گاوار (Gavard)، کاردار سفارت فرانسه در لندن می‌نویسد:

استقلال و یا حفظ تمامیت عثمانی مشکل شرق را حل می‌کند؛ سألای که امپراتوری انگلستان نیز در آسیا در ماجرای هندوستان با آن مواجه است. (D.D.F.s.1 v.2, P.15-16)

امپراتوری هابسبورگ نیز در راستای سیاست شرقی خود مبنی بر رسیدن به خلیج فارس از طریق امپراتوری عثمانی، مداخله و فراهم آوردن زمینه‌های انضمام بوسنی - هرزگوین را در رأس سیاستهای خود قرار داده بود. (Bosna-Hersek, P.71-73) و روسیه و انگلستان در جریان شورش‌های بلغارستان که به کشته شدن هزاران مسلمان و مسیحی منجر شد، نقش دوگانه‌ای را در پیش گرفتند: ایگناتیف از یک سو بر سرکوب شورشیان توسط عثمانی تاکید داشت و از سوی دیگر اسلحه و مهمات لازم را به شورشیان می‌رساند؛ همین نقش را دیزرائیلی و گلاستون نیز بازی می‌کردند: دیزرائیلی از تمامیت ارضی عثمانی دفاع می‌کرد و گلاستون از «ترور و وحشت در بلغارستان» سخن به میان می‌آورد. در یکی از این اسناد آمده است:

عده‌ای شقاوت پیشه به ضرب و جرح مردم اقدام نموده، اموال آنان را غارت کردند و تعدادی

از عساکر را به قتل رساندند. (A.W.W.and G.P.G.:vol3, P.105)

جراید انگلیسیان مدعی بودند که «هزاران تن از روستائیان مسیحی بی دفاع به دست مسلمانان متعصب به قتل رسیده‌اند» (شاو، ج دوم، ص ۲۸۲) این در حالی بود که هزاران مسلمان بی دفاع در ایالت‌های بوسنی - هرزگوین، نیش، ویدین، فیلیپ و بازارجیک به دست افراطیون مسیحی به قتل رسیده بودند و اخبار آنان در جراید اروپا کاملاً معکوس جلوه داده شده بود. (شاو، ص ۲۸۳) کشتار مسلمانان در بالکان اعتراضات طلاب علوم دینی استانبول (= سفته‌ها) را به دنبال داشت. کودتایی آرام در استانبول به برکناری عبدالعزیز و بر سرکار آمدن سلطان مراد پنجم منجر شد که متعاقب آن حوادث ناگوار دیگری پدید آمد.

۵. آشفتنی عثمانی و زمینه‌سازی مداخلات خارجی

انقلابات داخلی عثمانی برای قدرت‌های اروپایی و ملل تحت‌الحمایه آنان در بالکان فرصت‌های طلایی منحصر به فردی را پدید آورد. روسیه صرب‌ها و مونته‌نگروئی‌ها را به اعلان جنگ با عثمانی وادار کرد. پیمان وحدت صربستان و مونته‌نگرو در ۲۶ می ۱۸۷۶ منعقد گردید و جنگ در ۳۰ مه همان سال به عثمانی اعلام شد. در ۸ ژوئیه همان سال در محل رایش شتادت میان روسیه و اتریش توافق‌سری صورت گرفت که براساس آن دو کشور در جنگ بی‌طرفی اختیار کردند و قرار شد چنانچه عثمانی‌ها پیروز شوند، روسیه و اتریش از استقلال مونته‌نگرو حمایت کنند و هر کدام بخش‌هایی از عثمانی را در اختیار گیرند. (شاور، ص ۲۸۸). امپراتوران اتریش - هنگری و روسیه به همراه وزیرانشان در شهر کوچک بوهم، با یکدیگر دیدار کردند و این دیدار و توافق‌های آنان تا مدت‌ها سری ماند. وگه (Vogue) در گزارشی که در ۷ ژوئیه برای دوکاسه نوشت اظهار داشت که آندراسی بر بی‌طرفی اتریش تاکید کرده است؛ البته بعدها تمام موارد فاش شد. (D.D.F, P.79). ج. بایرون در گزارشی می نویسد:

اگر امپراتوری اتریش از ورود به جنگ خودداری کند، روسیه خود به تنهایی به جنگ با عثمانی اقدام خواهد کرد؛ و از اتریش تقاضای بی‌طرفی خواهد کرد. اما اتریشی‌ها می‌دانستند که هرگونه تحرکی در بالکان با تشدید جنبش‌های پان‌اسلاویسم هیزه خواهد شد و تهدیدی برای منافع اتریش - هنگری به حساب خواهد آمد؛ و لذا روس‌ها که در نقشه‌های خود ناکام مانده بودند، در صدد برآمدن خود به تنهایی به مرزهای امپراتوری عثمانی حمله کنند.

(D.D.F, P.79; D.D., P.95-96; G.Valbert, P.706; D.D.F., depeches diplomatiques affaires de la Turquie, vol. 403, F.131-135)

آلمان‌ها نیز خود را از ورود در مسئله شرق و درگیر شدن در یک جنگ منطقه‌ای کنار کشیدند. بیسمارک اعلام کرد که او خطری جدی از ناحیه بحران فعلی اجسیاس نمی‌کند بلکه آن‌چه در آسمان پدیدار شده، لکه‌های آبری است که با منافع آلمان هیچ

بدین گونه، تنها قدرتی که از بروز یک جنگ در شبه جزیره بالکان، در مقیاس گسترده، سود می برد امپراتوری روسیه تزاری بود. روس ها برخلاف قدرت های بزرگ اروپایی، در درون اروپا و آسیا محصور بودند و هیچ راهی به آب های گرم و آزاد نداشتند. این امر از دو طریق امکان پذیر بود: ۱- اول دستیابی به دریای مدیترانه؛ ۲- راه یابی به خلیج فارس. جنگ با امپراتوری عثمانی و حمایت از شورش های بالکان امکان دستیابی به دریای مدیترانه را فراهم می ساخت. (Montran, P.421) رهبران تزاری روسیه که اکثرآ سیاستمداران نظامی بودند از سیاست گسترش طلبانه در اروپای شرق طرفدارانی می کردند. این گسترش خواهی در ابتدا با عکس العمل های کم رنگ قدرت های اروپایی روبرو شد. این مسئله به روس ها فرصت داد بدون نگرانی به جنگ با عثمانی اقدام کنند.

۶۶. جنگ روسیه و متحدان بالکانی علیه عثمانی
 روسیه در ۲۴ آوریل به عثمانی اعلان جنگ داد و سفیر خود را از آن کشور فراخواند. نقشه اصلی روس ها دستیابی به استانبول، کنترل تنگه ها و حمایت از ملیت های مسیحی بالکان بود. عثمانی ها در سرتاسر دانوب به دفاع برخاستند و استحکامات نظامی خود را در سیلیستره، روسچوک و نیکوپولیس و ویدین تقویت کردند. (شاو، ج ۲، ص ۳۱۵) تهاجمات گسترده روسیه با حمایت بلغاری ها و رومانیایی ها در ژوئن ۱۸۷۷، به نیروهای ترک در امتداد دانوب صدمات زیادی وارد کرد و تعدادی از مسلمانان در این نواحی قتل عام شدند؛ شکست های پی در پی عثمانی ها راه روس ها را به داخل بالکان هموار نمود، شهرهای ترینوا و نیکوپولیس در ماه های ژوئن و ژوئیه همان سال به تصرف روس ها درآمد. تنها نیروهای سلیمان پاشا موفق شدند با ورود به دلمه باغچه و پیشروی به سمت بلغارستان شمالی جلوی پیشرفت سریع روسیه را بگیرند. نیروهای آنان را در شپیکا و پلونا در هم بشکنند و استانبول را از خطر سقوط برهانند. امارد جبهه های دیگر، روسیه به پیشرفت خود ادامه داد. قلعه های ازدهان و دوغوبایزید در

ماه‌های مه و ژوئن ۱۸۷۷ سقوط کردند و روس‌ها با همدستی مسیحیان محلی سرزمین‌های عثمانی را به تصرف خود درآوردند و سپس به کشتار مسلمانان اقدام نمودند. با پیوستن ملیت‌های بالکان به جنگ علیه عثمانی، اوضاع بدتر شد. در زمستان ۸-۱۸۷۷ عثمانی‌ها در بسیاری از جبهه‌ها شکست خوردند و نیروهای آنان قتل عام شدند. شهرهای زیادی به دست روس‌ها افتاد و با حمایت آنان صربستان در ۲۴ ژانویه ۱۸۷۸ استقلال خود را اعلام کرد و همزمان به ترکان اعلام جنگ داد. (شاور، ج ۲، ص ۳۲۱) مونتنگرو نیز در ۱۵ ژانویه به ترکان اعلام جنگ داد. این دو کشور تحت حمایت روس‌ها به پادگان‌های ترک یورش بردند و مناطق پیروت، نیش، پپیکا، صوفیه، بار و اولگون را فتح کردند. اینک راه برای رسیدن به استانبول هموار شده بود و هر لحظه امکان می‌رفت که پایتخت عثمانی سقوط کند. در چنین شرایطی بود که ترکان عثمانی پیشنهاد ترک محاصره دادند و پذیرفتند که باقیمانده قلعه‌های بلغاری را نیز تسلیم کنند و به بلغارستان و بوسنی - هرزگوین خودمختاری اعطا کنند و به روس‌ها اجازه کامل دهند که از تنگه‌ها استفاده کنند و توافق نمودند که کنفرانسی از نمایندگان دو کشور (= روس و عثمانی) در سن استفانو (= پاچیل کوی) بدون مداخله قدرت‌های بزرگ اروپایی تشکیل دهند و منازعات فی‌مابین را مرتفع سازند. اما آیا دیپلماسی اروپا به آنان چنین فرصتی می‌داد؟

۷. دیپلماسی اروپا در برابر جنگ روسیه و عثمانی

بر اساس معاهده سن استفانو، روسیه سرزمین‌هایی را که در کنفرانس پاریس ۱۸۵۶ از دست داده بود به دست می‌آورد و علاوه بر آن، به ایجاد کشوری اسلاوژاد در قلمرو عثمانی و در همسایگی امپراتوری اتریش - هنگری و دز مجاوزت یونان اقدام می‌نمود. این عمل به مثابه به هم خوردن وضع موجود (= استاتوکو) در اروپا بود و منافع انگلستان، فرانسه و اتریش - هنگری را به خطر می‌انداخت. از این رو، تمام قدرت‌های اروپایی با دستاوردهای پیمان بین استفانو به مبارزه برخاستند؛ و به منظور حل اختلافات

و بحران میان قدرت‌های درگیر در منطقه بالکان طرح کنگره برلن را ریختند. (موژل، ص ۸۷)

در انگلستان - همانگونه که قبلاً اشاره شد - گلاستون سیاست خصمانه‌ای در قبال امپراتوری عثمانی در پیش گرفته بود و دولت نمی‌توانست به آسانی افکار عمومی را متوجه تهدیدهای روسیه علیه منافع آن کشور در بالکان نماید. سفیر انگلستان در استانبول با وزیر اعظم عثمانی در خصوص انجام اصلاحات مذاکره کرد و وزیر نیز پذیرفته بود که چنانچه انگلیس در برابر روسیه از عثمانی حمایت کند آنان نیز اصلاحات را عملی خواهند کرد. (C.H.F.P. vol.3, P.115)

تلاش‌های لرد دربی، افکار عمومی را برای حمایت از تمامیت ارضی عثمانی مساعد نمود. لرد بیکنزفیلد دیزرائیلی ناوگانی را برای حمایت از عثمانی و تنگه‌های بسفر و دارذائل، به منطقه گسیل داشت و سرهنری لایارد، سفیر جدید انگلستان، نیز با سلطان روابط حسنه‌ای ایجاد نمود. افکار عمومی نیز سلطه روسیه را تهدید کشور در هند و خاورمیانه تلقی نمود و جراید نیز پیروزی‌های اندک ترکان را با حرارت زیاد منعکس می‌کردند. (شاو، ص ۳۱۸ و C.H.B.F, P.124) آنان اینک دریافته بودند که بی‌طرفی قدرت‌های بزرگ - آنچنان که لرد دربی در هشتم ژوئن به کنت شووالف اعلام کرده بود (C.H.B.F.P, P.122) - برای آنان نه تنها سودمند نیست، ضررهای فراوانی به دنبال داشته است. دولت انگلستان به اعزام ناوگان جنگی به تنگه‌های دارذائل و بسفر اقدام نمود تا از اشغال گالیپولی توسط روس‌های بزرگ جلوگیری نماید. (C.H.B.F.P, P.122) این اقدامات در واقع دفاع از حقوق و تمامیت ارضی ترکیه محسوب نمی‌شد بلکه - همانگونه که دیزرائیلی گفته است - «حمایت از منافع بریتانیا، از دریای سیاه تا خلیج فارس» بود. (C.H.B.F.P, P.125)

در ۲۷ مارس ۱۸۷۷ نخست وزیر انگلستان نیروهای ذخیره خود را به منظور دفاع از منافع آن کشور در هند و خلیج فارس به خدمت فراخواند. این نیروها در مدخل خلیج فارس به عراق، اطراف بغداد و تنگه‌های دارذائل و بسفر استقرار یافتند و از

گسترش نفوذ روسیه به داخل ارمنستان جلوگیری کردند. در اواخر ماه می هفت هزار انگلیسی در مالت پیاده شدند که زیر نظر لرد دربی ماموریت خود را انجام می‌دادند. پس از استقرار این نیروها، وزیر خارجه انگلستان به ملکه اطمینان داد که کنترل امور در دست آنان است. (C.H.B.F.P, P:127)

امپراتوری هابسبورگ نیز عکس‌العمل شدیدی نسبت به مواضع روس‌ها در قبال بالکان از خود نشان داد. روسیه و اتریش - هنگری به موجب پیمان سری رایش شتادت توافق کرده بودند که ایالت بوسنی - هرزگوین به امپراتوری هابسبورگ واگذار گردد و در عوض دست روس‌ها در امپراتوری عثمانی باز باشد. (Fay, P.61) اما اتریش تمایل چندانی به افزایش قدرت روسیه در میان ملت‌های مسیحی بالکان نداشت. علت این امر وجود اقلیت اسلاو مسیحی در هنگری (= مجارستان) بود که بیم می‌رفت با کسب حمایت روس‌ها مشکلاتی برای امپراتوری هابسبورگ فراهم آورند. در همین حال آندراسی، وزیر خارجه هابسبورگ که یک مجار بود، از پیوستن ایالت بوسنی - هرزگوین به این امپراتوری چندان راضی نبود؛ چرا که عده زیادی اسلاو به این کشور اضافه می‌شدند و رشد فزاینده ناسیونالیسم افراطی اسلاوها می‌توانست این امپراتوری دوگانه را ضربه پذیر سازد. (The Origine of the World War, P.61)؛ لذا امپراتوری اتریش - هنگری ترجیح داد که از طریق ائتلاف قدرت‌های بزرگ در مواجهه با بحران بالکان، با قطع روس‌ها در مسائل بالکان برخورد نماید. کنفرانس استانبول که پس از سرکوبی شورش‌های هرزگوین برپا شد، به تدبیر آندراسی، وزیر امور خارجه امپراتوری اتریش - هنگری، و با پیشنهاد دربی صورت پذیرفت. با این وجود، و با وجود پیمان سری بین روس‌ها و امپراتوری هابسبورگ، منافع این کشور (= امپراتوری اتریش - هنگری) در پیمان سن استفانو مدنظر قرار نگرفت؛ از این رو، دیپلماسی آن کشور فعال شد؛ و به سوی هم‌پیمانی با انگلستان پیش رفت. (Taylor, P.250)

هدف اتریش از هم‌پیمانی با انگلیس، خنثی کردن پیمان سن استفانو بود؛ چرا که به موجب پیمان سن استفانو، بلغارستان بزرگی در اندازه بلغارستان قرون وسطی و با

جمعیت اسلاو طرفدار روسیه شکل می‌گرفت که سرزمین‌های روملی (روم ایلی شرقی)؛ قسمت اعظم مقدونیه، سرزمین حد فاصل دانوب و دریای سیاه و دریای اژه را دربرمی‌گرفت. (C.H.B.F.P, P.128) و بدین گونه مرزهای هابسبورگ از سوی یک دولت اسلاو متحد روسیه به خطر می‌افتاد؛ علاوه بر آن، برخلاف پیمان سری رایش شنادت، بر قلمرو مونته‌نگرو سه برابر افزوده می‌شد و بخش‌هایی از آلبانی، نوب پازار و هرزگوین نیز ضمیمه آن می‌شد و بوسنی نیز به صرب‌ها واگذار می‌شد. (C.H.B.F.P, P.128)

فرانسه و آلمان کمتر از اتریش - هنگری و انگلستان با مسائل بالکان درگیر بودند؛ اما از آنجا که رقابت‌های استعماری دولت‌های بزرگ شکل گرفته بود، آنان نیز به ناچار به مناقشه مسئله شرق وارد شدند. انگلستان و فرانسه بر سر مستعمرات در آفریقا، آسیا و آمریکا با یکدیگر در جدال و رقابت بودند؛ و منافع روسیه و انگلستان در همه جا با یکدیگر در تضاد بود؛ و آلمان‌ها به سمت اتحادی پیش‌رفته بودند که در توازن آینده سیاسی اروپا تاثیرگذار بود.

هنگامی که جنگ روسیه و عثمانی ادامه داشت، سلاح‌های آلمانی در اختیار ترکان قرار داشت و بخشی از ارتش ترکیه توسط افسران آلمانی آموزش داده می‌شد. با شکست ترکان در جنگ و تحمیل معاهده سن استفانو در سوم مارس ۱۸۷۸ و سپس اعتراض قذرت‌های بزرگ، این بار آلمان‌ها خود نیز به مدد عثمانی‌ها آمدند و بیسمارک در برگزاری کنفرانس برلین پیشگام شد. او امیدوار بود بتواند از طریق این کنفرانس به مسئله شرق پایان دهد. (Craig, P.111)

۸: کنفرانس برلین و استقرار نظم جدید

شکست سنگین عثمانی توازن سیاسی را در اروپای شرقی به هم زد و موقعیت ممتازی را برای روسیه و ملت‌های اسلاو بالکان فراهم آورد. هدف روسیه از ایجاد بلغارستان بزرگ که قلمرو آن به محدوده بلغارستان قرون وسطی می‌رسید، دستیابی به دریای آزاد

از طریق مدیترانه بود: این قلمرو بخش اعظم روم ایلی شرقی، مقدونیه و سرزمین‌های میان دانوب و دریای سیاه و دریای اژه را در بر می‌گرفت، و برای کمک به شکل‌گیری این سرزمین، قرار بود یک کمیسر روس به مدت دو سال در منطقه مستقر شود. (Tidem, P.128)

استقرار چنین دولتی منافع دولت‌های اتریش - هنگری و انگلستان را به خطر می‌انداخت. امپراتوری هابسبورگ از گسترش نفوذ روسیه در میان اسلاوهای بالکان نگران بود و آن را با مطامع خود در برنامه «پیش‌بازیه‌سوی شرق» نژاد ژرمن مخالف می‌دانست. انگلستان از تسلط روسیه بر تنگه‌های بسفر و دardanل و دستیابی به مدیترانه بیمناک بود؛ چرا که تحقق این امر توانست منافع امپراتوری بریتانیا در هند را با خطر مواجه کند. (فرید بک، ص ۶۶۵)

بر اساس معاهده سن استفانو، علاوه بر بلغارستان، صربستان نیز علاوه بر خودمختاری، به سرزمین‌های وسیعی از جمله به شهر نیش دست می‌یافت و مونته‌نگرو که با روسیه هماهنگی بیشتری داشت به مساحتی دو برابر و جمعیتی سه برابر دست می‌یافت؛ برای همین هم می‌توان گفت که روسیه حامی اصلی استقلال ملت‌های بالکان بود. (C.H.B.F, P.128-129)

گرچه متحد اصلی روسیه در جنگ با عثمانی، یعنی دولت خودمختار رومانی، از این جنگ طرفی نیست و تنها بخشی از بسیاری جنوبی را مقابل بخشی از دو بروجوا - که به عنوان غرامت جنگی از عثمانی گرفته می‌شد - به دست می‌آورد، امپراتوری تزاری با تقویت این همسایه مستقیم خود موافقت نکرد. (C.H.B.F, P.129) این پیمان بخش‌هایی از آسیا را نیز در اختیار روسیه قرار می‌داد، از جمله شهرهای اردهان، قازص، بایزید و باتوم؛ و نیز غرامت جنگی به میزان ۱۰-۱۴ میلیون روبل از عثمانی اخذ می‌شد؛ و آزادی عبور و مرور کشتی‌ها برای روسیه، چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح به دست می‌آمد. (C.H.B.F, P.129) بدین ترتیب، امپراتوری عثمانی نقاط استراتژیک بالکان و نفوذ سیاسی خود را در منطقه از دست می‌داد. سرزمین‌هایی که در بالکان برای دولت

عثمانی باقی می ماند، عمدتاً از طریق دریا با این امپراتوری مرتبط می شدند و توان دفاع از سرزمین های باقیمانده به حداقل می رسید. بازیکه های مرزی در مناطقی از بالکان به بیشتر از ۵ کیلومتر عرض نمی رسید. و این امر، دفاع عثمانی ها از سلانیک و جزایر دریایی اژه را ناممکن می ساخت. (فرید بک، ص ۶۶۴)

معتزضان به سن استفانو سه گروه بودند: ۱. ترک ها که آن را تحمیلی و غیر عادلانه می دانستند؛ ۲. ملل بالکان، نظیر رومانیایی ها، یونانیان و آلبانیایی ها که از تقویت اسلواهای تحت حمایت روسیه نگران بودند و خود را بازنده احساس می کردند؛ ۳. انگلستان، اتریش و فرانسه که هر یک به نحوی پیشرفت روس ها را با منافع خود مغایر و آن را خطرناک می دانستند.

رومانی اعلام کرده بود که در صورت حمایت انگلستان حاضر است به روسیه اعلان جنگ کند. اتریش به تقویت نیروهای خود در مرزهای بالکان اقدام نمود و تمایل داشت براساس معاهده مجرمانه خود با روسیه، ایالت های بوسنی و هرزگوین را متصرف شود. و انگلستان که خواهان تعدیل عهدنامه بود، به یک مانور نظامی دست زد. بدین گونه روسیه خود را در مقابل فشارهای بین المللی و منطقه ای ناتوان دید و به ناچار در یک توافق پنهانی با بریتانیا، در ماه می به تعدیل بلغارستان بزرگ رضایت داد. (راس؛ ص ۵۴۴-۵۴۵؛ فرید بک، ص ۶۶۶-۶۶۸؛ C.H.B.F, P.130-131) این در حالی بود که بریتانیا برای دفاع از منافع عثمانی راه استقرار نیروهای دریایی خود در مدیترانه، آن هم در جزیره قبرس را در پیش گرفت و جزیره مزبور را با توافق عثمانی به تصرف در آورد. (Mccord, P.227)؛ و برای آگاهی از مفاد قرارداد بین عثمانی و انگلستان ر. ک: فرید بک، ص ۶۷۳-۶۷۰)

فشارهای بین المللی، تهدید به جنگ و نارضایتی اقوام بالکان از اقدامات روسیه از دلایل اصلی پذیرش تجدید نظر در مفاد عهدنامه سن استفانو در کنگره برلن بود. سرانجام در تابستان (۱۳ ژوئن) ۱۸۷۸ کنگره قدرت های بزرگی که قبلاً عهدنامه های ۱۸۵۶ و ۱۸۷۸ را امضاء کرده بودند، در برلن و به رهبری پرنس بیسمارک تشکیل

شد. روس‌ها علی‌رغم آمیختن واری به تلاش‌های خود در برلن (Craig, P.113) توانستند به اهداف خود دست یابند و پرنس گورچاکف آن‌را «توطئه اروپائیان علیه روسیه تحت رهبری پرنس بیسمارک» تلقی کرد. (Craig, P.113)

قدرت‌های اروپایی قبل از آغاز کنگره برلن به توافق‌های لازم با یکدیگر رسیده بودند: تقسیم بلغارستان به دو قسمت، تصرف بوسنی - هرزگوین توسط اتریش - هنگری، الحاق بساریبی جنوبی به رومانی، انجام اصلاحات در کرت که شورش آن از سوی فرانسوی‌ها حمایت می‌شد. (Castellan, P.320-321)

۹. روند مسائل شرق در کنگره برلن

کنگره برلن در ۱۳ ژوئن به رهبری پرنس بیسمارک کار خود را آغاز کرد. شخصیت‌های برجسته شرکت‌کننده عبارت بودند از: آندراسی از اتریش - هنگری، ادینگتون از فرانسه، لرد بیکنزفیلد دیزرائیلی از انگلستان، کنت شوالف از روسیه، و قره تئودوری پاشا از عثمانی. (Driault, P.232) از کشورهای ایتالیا، یونان، ایران، اقوام یهودی، ارمنی، مونتنگرو، صرب و رومانی نیز نمایندگان به این کنگره اعزام شدند. (فرید بک، ص ۶۷۴)

اولین جلسه این کنگره، مسائل اجرایی و تعیین منشی و سایر مطالب صوری مربوط به برگزاری جلسات را مطرح کرد. در این جلسه لرد بیکنزفیلد از روس‌ها درخواست کرد از حوالی استانبول و تنگه‌ها خارج شوند. این درخواست با اعتراض شدید گورچاکف روبرو شد. در جلسات متعددی مسایل مربوط به سرزمین‌های بالکان و سایر مناطق عثمانی مورد بررسی قرار گرفت. در جلسه هشتم موضوع بوسنی - هرزگوین بررسی شد و قرار بود این جلسه سرنوشت این دو ایالت موزد ادعای امپراتوری هابسبورگ را معلوم می‌کرد. کنت آندراسی اعلان کرد:

همه قدرت‌های بزرگ بر اهمیت اتریش - هنگری به عنوان یک قدرت بلامناع در سازمان بخشیدن به مسائل بوسنی - هرزگوین و قوف دارند. نمایندگان اعلیحضرت امپراتور باور دارند

که حل مسئله بوسنی - هرزگوین مستقیماً به اتریش - هنگری بستگی دارد و بیش از این نباید به عنوان یک معضل اروپایی باقی بماند. ما نباید از این مسئله غفلت داشته باشیم که حرکتی که سبب جنگ در شرق شد در بوسنی و هرزگوین ریشه داشت. نارسایی‌ها و خطراتی که برای اروپا پدید آمده است شناخته شده است، و اتریش - هنگری در خط مقدم قرار دارد.

(D.D.F.Traite de Berlin, P.130-131)

او در ادامه سخنانش استدلال می‌کند که نیروهای ترکیه قادر نیستند اوضاع را کنترل کنند و پیوسته سیل مهاجرت‌ها به سوی آن کشور (= اتریش - هنگری) در جریان است. او می‌گوید: «بیش از دویست هزار نفر خانه و کاشانه خود را ترک کرده‌اند» (D.D.F.Traite de Berlin, P.130-131) و مدعی شد که دولتش طی سه سال گذشته به بخاطر این وضعیت متحمل ده میلیون فلورین خرج شده است. وی می‌افزاید:

ماده ۱۴ عهدنامه مقدماتی سن استفانو جهت ارائه راه حل برای رسیدن به یک خودمختاری، با حضور نماینده دولت عثمانی پیشنهاد می‌کند که دولت اعلیحضرت امپراتور... موارد ملی؛ مذهبی و جغرافیایی... را رعایت خواهد کرد. (D.D.F.Traite de Berlin, P.131)

و نهایتاً چنین استدلال می‌کند که عثمانی قادر نیست این سرزمین را کنترل کند و هر آن ممکن است جنگ دیگری که نتیجه آن معلوم نیست صورت پذیرد، چنگی که منافع اروپا و از جمله اتریش - هنگری را به خطر می‌اندازد. با توجه به سیل مهاجرها و جلوگیری از تشدید بحران هابسبورگ حاضر است مسئله را به صورت صلح آمیز از طریق کنترل نظامی و اداری این منطقه حل نماید. (D.D.F.Traite de Berlin, P.132-3)

لرد سالیسبوری نیز از اهمیت بوسنی - هرزگوین و نقش آن در راه‌اندازی جنگ روسیه علیه عثمانی صحبت کرد. او افزود که نابسامانی‌ها در این منطقه می‌تواند بهانه‌هایی برای دولت‌های همسایه فراهم نماید. از این رو، لازم است دولتی اداره آن را عهده‌دار باشد که توانایی ساماندهی اداری آن را داشته باشد. او معتقد است موقعیت جغرافیایی این منطقه اهمیت سیاسی زیادی دارد. دفاع از آن هزینه‌های زیادی دارد که

در توان ترکیه نیست؛ مضافاً آنکه هیچ خاصیت استراتژیکی نیز برای عثمانی در بر ندارد؛
از اینرو دولت ملکه به قدرت‌های حاضر دژکنگره پیشنهاد می‌کند که ایالت‌های بوسنی
و هرزگوین توسط اتریش و هنگری اشغال و اداره شود» (D.D.F. Traite de Berlin, P:123-134)

- «بیتسمازک پش از سالیسبوری توضیح داد که اروپا تمایل دارد ثبات را در منطقه شرق
بقرار نماید و برای همین منظور است که نمایندگان قدرت‌های بزرگ به مسئله بوسنی
هرزگوین می‌پردازند و شخصاً معتقد است که مسئله بوسنی و هرزگوین فقط به اتریش و
هنگری مربوط نیست بلکه باید در آن منطقه اصلاحات صورت پذیرد و تنها دولتی که
می‌تواند ثبات را به آن برگرداند باید آن را اداره نماید. او افزود: «به نام آلمان با پیشنهاد
نماینده بریتانیای کبیر موافقم و توصیه می‌کنم کنگره نیز آن را بپذیرد.» (D.D.F. Traite
de Berlin, P:134)

نمایندگان عثمانی اعتراضات شدید خود را نسبت به این پیشنهاد اعلام کردند:

«بیشتر از این نمی‌توان متأسف بود که در خصوص آنچه امروز در رابطه با اشغال بوسنی و
هرزگوین اظهار می‌شود، نظری کاملاً مخالف داریم. نمایندگان عثمانی هیچ ضرورتی در
فوریت اشغال این سرزمین‌ها نمی‌بینند. اوضاع بیش از این وخیم نتواند بود که نمایندگان حاضر
به اشغال این مناطق راضی باشند؛ گذشته از آنکه هدف این اشغال نمی‌تواند بازگرداندن آرامش
به منطقه و حل مشکل آوارگان باشد. دربار عالی [عثمانی] توانایی کنترل اوضاع و برقراری
نظم را دارد و نمی‌تواند به هیچ قدرتی اجازه دهد که در حق طبیعی آن دخالت کند.
(D.D.F. Traite de Berlin, P:134)

نمایندگان عثمانی اظهار داشتند که آنان در سریعترین زمان اصلاحات لازم را انجام
خواهند داد. آنان گفتند که سه سال جنگ در این مناطق مشکلاتی را ایجاد کرده که به
سه سال بازسازی نیاز دارد و باید قدرت عثمانی در بوسنی و هرزگوین بیشتر از گذشته
اعمال شود. بنا به اظهارات او درآمدهای بوسنی برای ذخایر عثمانی چندان اهمیتی
ندارد و دربار عالی به قدرت‌ها قول می‌دهد که درآمد آن ایالت را برای همان ایالت

مصرف کند. (D.D.F. Traite de Berlin, P.136-137, Protocol-8)

اما قدرت‌های بزرگ تصمیم خود را گرفته بودند و تمام وعده‌ها و وعیدهای عثمانی برای آنان بیهوده به نظر می‌آمد. کنگره به اشغال بوسنی - هرزگوین توسط امپراتوری هابسبورگ رای داد. در جلسه نهم مسائل یونان و ایالت روملی شرقی مطرح شد. مسائل روملی در جلسه بعد نیز دنبال شد. عثمانی در جلسه ۱۱ کنگره، مجدداً علیه اشغال بوسنی - هرزگوین اعتراض نمود. این اعتراضات نیز راه به جایی نبرد و کنگره خواسته‌های خود پیرامون مونتنگرو و اقلیت‌های مذهبی را بر عثمانی تحمیل کرد. در چهاردهمین جلسه کنگره، مسئله قطور و مناقشات مرزی ایران مطرح شد که در جلسات بعدی با حضور ملکم خان، بازگرداندن این منطقه به ایران مورد توافق قرار گرفت.

سیستین جلسه کنگره در ۱۳ ژوئیه مطابق ۱۳ رجب ۱۲۹۵ تشکیل شد و عهدنامه برلن را در ۶۴ ماده تنظیم نمودند. عهدنامه با نام خداوند توانا شروع می‌شود و مجمع خود را چنین معرفی می‌کند: نمایندگان رئیس جمهوری فرانسه، اعلیحضرت امپراتور آلمان، پادشاه پروس، اعلیحضرت امپراتور اتریش، پادشاه بوهیم و غیره، پادشاه مجارستان، اعلیحضرت ملکه پادشاهی متحده بریتانیای بزرگ، ایرلند و ملکه هند، اعلیحضرت پادشاه ایتالیا، اعلیحضرت پادشاه تمام روس‌ها و اعلیحضرت پادشاه عثمانی‌ها - که هدف خود از این معاهده را ایجاد نظم نوین اروپا و حفظ صلح اعلام کردند. (D.D.F. Le Traite de Berlin, P.237)

سیزده ماده اولیه عهدنامه در خصوص مسائل بلغارستان می‌باشد. کنگره برلین جهت مقابله با گسترش نفوذ بیشتر روس‌ها در بالکان، بلغارستان را به دو قسمت و در محدوده کوچکتیری در نظر گرفت. ماده ۲۴ به یونان اختصاص یافته است. ماده ۲۵ بر اداره ایالت‌های بوسنی و هرزگوین توسط امپراتوری اتریش - هنگری تاکید دارد. ماده ۲۶ استقلال مونتنگرو را به رسمیت می‌شناسد و این موضوع در ماده ۲۷ تا ۳۳ ادامه دارد. ماده ۳۴ استقلال دولت صربستان را به رسمیت می‌شناسد. مواد ۳۵ تا ۴۲ به سایر مسائل مربوط به صربستان می‌پردازد. ماده ۴۳ استقلال رومانی را اعلام می‌دارد. ماده

۴۳ تا ۵۱ به تشریح حقوق طرفین در این سرزمین می‌پردازد و مسائل فرعی پس از آن مطرح شده، موضوع مواد ۵۲ تا ۵۷ را تشکیل می‌دهند. در ماده ۵۸ روابط روسیه و عثمانی مورد تأکید قرار گرفته و به موجب آن از دهان، قارص و باتوم به روسیه واگذار می‌شود. البته ماده ۵۹ تأکید دارد که باتوم باید یک بندر آزاد باشد. به موجب ماده ۶۰ ضحرای الأشگرد و شهر بایزید به عثمانی، و در عوض شهر قطور و اراضی آن به ایران مسترد می‌شود. مواد ۶۱ و ۶۲ حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی را در امپراتوری عثمانی به رسمیت می‌شناسد. به موجب ماده ۶۳ «احکام عهدنامه پاریس که در ۳۰ مارس ۱۸۵۶ و عهدنامه لندن که در ۱۳ مارس ۱۸۷۱ منعقد شده است به جز آنچه به موجب مواد و شروط این عهدنامه فسخ و تغییر داده شده است کماکان باقی و برقرار می‌باشد. (تبریزی، ج دوم، ص ۳۸۱) آخرین ماده عهدنامه رسمیت آن را پس از امضای نمایندگان حاضر در کنگره بیان می‌نماید.^{۲۰}

۱۰. ارزیابی کنگره برلن و پیامدهای آن

امپراتوری عثمانی بازنده اصلی رقابت‌های سیاسی در اروپا بود. این کشور دو پنجم قلمرو و یک پنجم جمعیت خود را که حدود ۵/۵ میلیون نفر می‌شدند و نیمی از آنان مسلمان بودند، از دست داد. (شاور، ج دوم، ص ۳۳۰) گرچه روسیه به مقصود خود در کنگره برلن دست نیافت، پیروزی در جنگ او را به یک قدرت بزرگ اروپایی تبدیل کرد. در عوض، عثمانی از نیک قدرت اروپایی بودن محروم شد و به کمزربند حایل بی‌خاصیتی بین امپراتوری تزاری و امپراتوری بریتانیا تبدیل شد. (Taylor, P.252)

این شکست بزرگ برای عثمانی، سبب شد سرزمین‌های حاصلخیز و راه‌های عمده تجاری، مراکز جمعیتی و ثروت‌های زیادی از امپراتوری جدا شود و بر مشکلات و دشواری‌های داخلی آن افزوده شود، امری که نارضایتی‌های زیادی را خصوصاً در میان اقلیت‌های قومی و مذهبی در پی داشت؛ و از همین رو، پس از کنگره برلن دست قدرت‌های خارجی به بهانه انجام اصلاحات در امور عثمانی باز شد و مداخلات متعدد

در امور داخلی این امپراتوری صورت گرفت: تصرف تونس توسط فرانسه (۱۸۸۱)، اشغال مصر توسط بریتانیا (۱۸۸۲)، شورش‌های آرامنه، و مداخلات روس‌ها و انگلیس (۱۸۸۴-۶) همگی پیامد بحران‌های حاصله از این کنگره بودند.

گرچه معاهده سن استفانو موجب عدم رضایت برخی ملل بالکان را فراهم آورد، کنگره برلن نیز توانست رضایت همه آنان، خصوصاً رومانی و بلغارستان را فراهم نماید (Fay, P.66) و سبب اضمحلال اقتدار عثمانی در حوزه بالکان و ایجاد کشورهای کوچک گردید. (شاورج ۲، ص ۳۳۶)

پس از کنگره برلن میان این ملت‌های کوچک رقابت و دشمنی شدت گرفت و هریک به دنبال یافتن یک حامی در میان قدرت‌های بزرگ بودند. این مسئله بار دیگر بالکان را به یک بشکه باروت تبدیل کرد. (شاورج ۲، ص ۳۳۷) و سرزمین‌هایی که به کانون اصلی این بحران‌ها و کشمکش‌ها تبدیل شده بودند، یعنی ماسادون و بوسنی - هرزگوین، دستاورد این کنگره بودند؛ که خود سرمنشأ بحران‌های بعدی اروپا شدند. (Taylor, P.252) دولت عثمانی نیز در صدد برآمد از این بحران‌ها در جهت عدم رعایت مفاد عهدنامه برلن و عدم اجرای اصلاحات سود ببرد. عبدالجمید دوم در عدم واگذاری بندری به مونته‌نگرو با تهدیدهای انگلیستان روبرو شد. (راس، ص ۵۶۰) این دولت از تعیین مرزهای یونان نیزه ظفره می‌رفت. (راس، ص ۵۶۰) وضعیت برای بلغارها نیز بهتر از یونانیان نبود و این امر موجب شد بین پاره‌های جدا از یکدیگر بلغارستان روح اتحاد و همبستگی ایجاد شود و مردم با فریادهای «زنده باد اتحاد»، حقوق عثمانیان را زیر پا گذارند. (راس، ص ۵۶۱) مرزهایی که کنگره برای صربستان معلوم کرده بود، در مناطق مسلمان‌نشین اختلافات زیادی را به وجود آورد. کنگره برلن بخشی از گوشه شمال غربی ولایت کوزوو را به مونته‌نگرو، و بخشی را به صربستان واگذار کرده بود. این مسئله سبب شد مردم علیه کمیسیون‌هایی که قرار بود مرزهای جدید را معین کند قیام کنند و عده‌ای نیز در این راه به قتل رسیدند. (مالکوم، ص ۳۲۶-۳۲۵)

نتیجه

حقوق تاریخی و حقوق ملی، در قلمرو حاکمیت‌های سیاسی بایکدیگر در تعارض قرار می‌گیرند. ظهور و رشد ناسیونالیسم پس از انقلاب فرانسه از ملیت و ملی‌گرایی (= ناسیونالیسم) حربه‌ای انقلابی و استقلال‌طلبانه ساخت و به مدد آن برخی امپراتوری‌های کهن، نظیر عثمانی، آماج تهاجمات آنان قرار گرفت. حمایت از ناسیونالیسم ملت‌های بالکان و دفاع از فرقه‌گرایی مذهبی آنان توسط قدرت‌های اروپایی در قرن نوزدهم که در تعارض با حقوق تاریخی امپراتوری عثمانی بود، سبب بروز بحران‌ها و شورش‌های متعددی شد که پیامد آن، جنگ‌ها و انقلاب‌های متعدد بود، جنگ‌ها و انقلاب‌هایی که نهایتاً در خارج از حیطه اختیارات طرف‌های درگیر حل و فصل می‌شد و خود فصل تازه‌ای را در روابط بین‌الملل رقم می‌زد.

از سال ۱۸۵۶ تا ۱۸۷۸ که اروپا به مذاخلات همه‌جانبه‌ای در امور داخلی عثمانی اقدام کرد، شرایط برای اقدام مشترک اروپایی فراهم آمد. غلبه و تسلط تکنولوژی و فناوری غرب موجبات تسلط سیاسی آنان بر جهان را به دنبال داشت. از آن جا که دورانی از سیطره استعماری و غلبه نظامی قدرت‌های اروپایی در خارج اروپا فراهم شده بود، غالب منازعات محلی و منطقه‌ای به داوری و مذاخلات آنان ارجاع داده می‌شد. با توجه به آنچه گذشت، بحران بالکان که عمدتاً توسط روسیه و اتریش پدید آمده بود، سرفصل نوینی در نظم جدید جهانی و استاتوکوی اروپایی تلقی گردید و به بهانه ناعادلانه بودن عهدنامه سن استفانو، کنگره برلن را برای سامان‌دهی به میراث امپراتوری عثمانی پدید آوردند. به رغم همه رقابت‌های استعماری، قدرت‌های اروپایی در تقسیم قلمرو عثمانی و بازداشتن روسیه از قدرت‌گیری و پیشروی بیشتر به سوی اروپا، تعامل و همنوایی قابل توجهی از خود نشان دادند که خود آغاز اقدامات جمعی یا فردی - اما اروپایی‌ان برای حل منازعات و مناقشات منطقه‌ای و محلی در جهان شد.

به ظاهر امید می‌رفت که پس از کنگره برلن روابط میان قدرت‌های اروپایی به سوی تعادل و توازن پیش رود و موجبات صلح و رفع نگرانی‌ها فراهم آید. در پایان کنگره

برلن بیسمارک اعلام کرد: «روح مصالحه و حسن تفاهم متقابل که تمام نمایندگان از خود نشان دادند، [سبب شد] کنگره شایستگی خوبی برای اروپا از خود نشان دهد.» (C.H.B.F.P, P.142) همچنین نخستین نشانه‌های تلاش برای اتحاد انگلستان و آلمان در ۱۸۷۹ پدید آمد. (C.H.B.F.P, P.144-145) در همین زمان، روزنامه‌های پان اسلاو روسیه تهاجمات خود علیه آلمان را آغاز کرده بودند (Fay, P.67) با این همه، در فضای پرازد رقیب و تنش اروپا، اتحاد سه امپراتوری (= اتریش، آلمان و روسیه) از هم پاشیده اروپا به سوی شکل‌گیری تخصصات جدید پیش رفت. اما آنچه مسلم بود آن بود که قدرت‌های بزرگ اروپایی از شرایط خاص منطقه‌ای در جهان به نفع خود بهره‌گیری می‌کردند؛ و دیگر هیچ مشکلی خارج از اراده اروپائیان حل نمی‌شد و هیچ کشور غیراروپایی از حیطة نفوذ اروپا خارج نبود؛ پس می‌توان نتیجه گرفت که بحران‌های داخلی امپراطوری عثمانی در منطقه بالکان شرایط اقدام بین‌المللی (اروپایی) را برای حل و فصل منازعات منطقه‌ای فراهم نمود.

توضیحات

۱. بوگو میل اقوامی بودند که از قرن دهم میلادی در بلغارستان مستقر شدند. به زبان بلغاری، بوگ یعنی خدا و میل یعنی دوستان. این اقوام صاحبان تمدن اولیه منطقه بلغار بودند و در حاکمیت آن سرزمین قرار داشتند.
۲. شومت دو فوسه مامور کنسولگری فرانسه در تراونیک بود. او سفری به بوسنی - هرزگوین در سال ۱۸۰۷ و ۱۸۰۹ انجام داد و شرح آن سفر را در ۱۸۱۶ در پاریس منتشر کرده است.
۳. متن فرانسوی عهدنامه برلن در از صفحه ۲۳۷ تا ۲۹۵ و متن عربی آن در تاریخ الدوله العلیه العثمانیه محمد فرید بیک و متن فارسی آن در اختر جلد دوم از صفحه ۱۰۳۱ تا ۱۰۳۸ آمده است که با یکدیگر اختلاف جزئی دارند. نسخه فرانسوی نسبت به ترجمه‌های آن از اعتبار بیشتری برخوردار است و مرجع این مقاله نیز همان است.

منابع و مآخذ

۱. تیریزی، محمدطاهر، اختر، ج ۲. تجدید چاپ توسط کتابخانه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹.
۲. راس، لرد کین، ترون عثمانی، ترجمه پروانه ستاری. تهران: انتشارات کهکشان، ۱۳۷۳.

شاو، استانفوردجی؛ شاو، ازل کورل. تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ج. ۲. ترجمه محمود رمضانزاده. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.

قرید بک، محمد (المحامی). تاریخ الدوله العلیه العثمانيه. تحقیق الدكتور احسان حقی. بیروت: دارالفنایس، ۱۴۰۸ هـ ق - ۱۹۸۸ م.

موژل، فرانسواشارل؛ پاکتو، سورین. تاریخ روابط بین الملل (۱۹۹۰-۱۸۱۵). ترجمه دکتر علی بیگدلی و دکتر منصور رحمانی. تهران: انتشارات عطا، ۱۳۷۷.

مالکوم، نوئل. تاریخ اجمالی کوزوو. ترجمه باقر نصیری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸.

A.W.W.and G.P.G.The *Cambridge History of British Foreign Policy* (B.F.P.), vol.3 London: Cambridge University Press, 1923.(C.H.B.F.P.)

Docmments Dilomatiques Francais(D.D.F). Premier serie tome2. Paris: Ministre des Affaires Etrangeres. *Impèrimerie National*, 1934

Documents diplomatiques francais. le traite de Berlin 1934. *imperimerie national*.

Docmments diplomatiques francais. (D.D.F).depechs diplomatiques. Affaires de la Turquie, Vol.403.F.131-135.

Mantran, Robert. (sous la direction) *Histoire de l'Empire Ottoman*. Paris: Fayard. 1989.

Fay, sidney Bradshaw. *The origins of the world war*, Vol.1. New York: The free press. 1956.

Taylor , A.J.P. *The struggle for mastery in Europe. (1848-1918)*. Oxford: Oxford university press.

Craig.Gordon A. *Germany 1866-1945*. Oxford: Oxford university press.

Castellan, Georges. *Histoire des Balkans*. Paris: Fayard, 1991.

McCord, Norman. *British history (1815-1906)*. Oxford: Oxford university press, 1990.

Driault, Edouard. *La Question d'Orient*. Paris: Felix Alcan, 1898.

Isacc, j, Alba, A., Bonifacio, A. *Histoire contemporaine (1852-1939)*

Ancel, Jacque. *La Question d'Orient*. Paris: centre de documentation universitaire.

Bosna-Hersek ile ilgili. *Arsiv Belgeleri (1516-1919)*. Ankara, 1992.

(اسناد بوسنی - هرزگوین)

Le journal des débats. 26 aout, 1875.

Walter, Heinz. "La Politique extérieure et l'évolution des danger de la crise orientale de 1875-1875". *Revue d'histoire moderne et contemporaine*. tom, 27, 1989.

G. Valbert. M. Gladeston et question bulgare. *Revue des deux mondes*. 1876. N.5.

Lamouche, Leon. *La Bulgarie dans le passe et dans le present*. Paris: Rieder. 1923.

Djuvara, T.G. *Cent projets de partage de la Turquie (1281-1913)*. Paris: librairie Felix Alen, 1914.